

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن و فرقان محمدی: یلگی و بندگی در حجاب انسانی

جلسه اول

دوشنبه ۲۷ - ۰۴ - ۱۴۳۹؛ ۲۵ - ۱۰ - ۱۳۹۶؛ ۱۵ - ۰۱ - ۲۰۱۸

استدعای همدلی

- در این سلسله بحث‌ها، به خواست و منت خدای تعالی، بسیار بلندپروازانه نگاهی خواهیم داشت به آنچه اصلی‌ترین ساحت انسانی، بلکه هستی است، یعنی پویایی و نو شدن در عین پایایی و ایستایی، و بالعکس. امروز، مانند همیشه، انسان در گیر و دار گریز از خود و یافتن خود است در تمامی حوزه‌های زیست خودش، از طبیعت و غریزه گرفته تا اقتصاد و سیاست و فرهنگ و هنر و دین.
- سبک و سیاق این مباحث نه فلسفی است، و نه فقهی، و تفسیری، و عرفانی، و علمی، و مدرسه‌ایی، بلکه انسانی است با تمام فرود و فرازها، و آشفتگی‌ها و پریشانی‌هایش. با همه اینها، انتساب آن را به مشرب ختمی محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - امید دارم، گوشه چشم عنایتی از حضرتش و اولیاء امتش را برای پدران و مادران معنوی و جسمانی‌ام انتظار می‌برم، به ویژه برای آن سرور بزرگواری که متواضعانه اجازه آن را بخشیدند.

استدعای همدلی

- بی شک، چنین نگاهی، از ناظری عادی چون نگارنده، بی خلل و تشویش، و پراکندگی، و غفلت نخواهد بود، ولی الهام الهی دعوت فرمود بدان، و با چشم داشت توفیق و منت او، روی بدان آوردیم. پیشاپیش، استدعای همدلی مخاطب را دارم از غفلت‌ها و آنچه به نظر نادرست و یا پیش پا افتاده و سخیف به می‌رسد.
- حافظ:

کمال سرّ محبت ببین نه نقص گناه
که هر که بی‌هنر افتد نظر به عیب کند
ز عطر حور بهشت آن نفس برآید بوی
که خاک میکده ما عبیر جیب کند
من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست
تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

هيمنه مهربان محمدي

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ
فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا
مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا
آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ
(٤٨: ٥ المائدة)

و بفرستاديم سوى تو كتاب را به حق، راست دارنده آنچه را پيش از آن است از كتاب، و
مهربان بر آن. پس، حكم كن ميان ايشان بدانچه خدا بفرستاده است، و پيروي مكن
هوسهاي ايشان را با بازگشتن از آنچه آمد تو را از حق. هر كس از شما را آبشخوري
نهاديم و شيوهاي روشن، و اگر خدا ميخواست، شما را جماعتي يگانه ميگرداند، و ليكن
[خواست] تا بيازمايد شما را اندر آنچه بداد شما را. پس، پيشي گيرييد نيكيها، سوى
خداست بازگشتگاه شما همگي، پس آگاه كند شما را بدانچه اندران اختلاف ميكرديد.

هیمنه مهربان محمدی

هیمنه کتاب او بر کتاب‌ها، و راه‌ها، و برنامه‌ها، و نظام‌ها
چندان مهربانانه است، که راست دید کتاب‌های دیگر را، و
روا دانست اختلاف امت‌ها را، و آبشخورشان را گورا خواند
برای ذائقه‌هایشان و کام‌های تشنگانش، و هنجارهایشان و
زیّ آنان را منهج و راه و برنامه، و نظامی روشن و بدیهی
دید برای اهلش و روندگانش با آن که او را خود خاتمیت بود،
و کتاب مبین، و قرآن جامع، و فرقان مبارک. از چنین علوی
است هیمنه مهربان او بر دیگران، که در عین اثبات آنان،
دعوت می‌کندشان به برتر آمدن سوي خودش.

قرآن یا فرقان؟

مسأله این است!

- الْأَمْرُ قُرْآنٌ لَا فُرْقَانٌ، وَمَنْ أَقِيمَ فِي الْقُرْآنِ لَا يُصْغِي إِلَى الْفُرْقَانِ وَإِنْ كَانَ فِيهِ. فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَتَضَمَّنُ الْفُرْقَانَ وَالْفُرْقَانُ لَا يَتَضَمَّنُ الْقُرْآنَ. وَهَذَا مَا اخْتَصَّ بِالْقُرْآنِ إِلَّا مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَهَذِهِ الْأُمَّةُ الَّتِي هِيَ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ.
- [حقیقت] امر قرآن است، نه فرقان، و هر که برپا داشته شده باشد در قرآن، گوش ندهد به فرقان هر چند [فرقان] در آن هست، زیرا قرآن در بر دارد فرقان را ولی فرقان در بر نمی‌گیرد قرآن را، و برای همین، اختصاص نیافت به قرآن مگر محمد- صلی الله علیه و آله و سلم-، و این امتی که بهترین امتی است که برای مردم بیرون آورده شده است.
- The state of affairs is the Qur'an, not the *Furqân*. Whoever is established in the Qur'an does not incline to the *Furqân*. Even if the *Furqân* is in the Qur'an, the Qur'an contains the *Furqân* but the *Furqân* does not contain the Qur'an. For this reason, no one was favored by the Qur'an except Muhammad, may Allah bless him and grant him peace, and this community which is the "*best community ever to be produced before humankind*." (3:110)

قرآن یا فرقان؟

مسأله این است!

- فَ "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" يَجْمَعُ الْأُمْرَيْنِ فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ. فَلَوْ أَنَّ نُوحًا يَأْتِي بِمِثْلِ هَذِهِ الْآيَةِ لَفُظًا أَجَابُوهُ، فَإِنَّهُ شَبَّهَ وَ نَزَّهَ فِي آيَةٍ وَاحِدَةٍ، بَلْ فِي نِصْفِ آيَةٍ.

(شيخ ابن عربي، فصوص الحكم، ج ١، ص ٧٠)

- پس "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" (٤٢: ١١ الشورى) (نیست مانند مثل او چیزی) جمع کرد هر دو امر را در امری واحد، و اگر نوح مثل چنین آیه‌ای را به لفظ می‌آورد، اجابت می‌نمودند او را، چه آن تشبیه کرد و تنزیه در یک آیه، بلکه در نیم آیه.

So "there is nothing [like] His like" unified both issues in one single issue. Had Nuh articulated something like of this âyat verbally, his people would have responded to him, because it likens and dislikens in a single verse (âyat), rather in half a verse (âyat).

قرآن با فرقان، و فرقان در قرآن، نه قرآن و فرقان تنها تنها

- "وَ نُوحٌ دَعَا قَوْمَهُ "لَيْلًا" مِنْ حَيْثُ عُقُولُهُمْ وَ رُوحَانِيَّتِهِمْ فَإِنَّهَا غَيْبٌ. "وَ نَهَارًا" دَعَاهُمْ أَيْضاً مِنْ حَيْثُ ظَاهِرِ صُورِهِمْ وَ حِسِّهِمْ (جستهم)، وَ مَا جَمَعَ فِي الدَّعْوَةِ مِثْلَ "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" فَانْفَرَتْ بَوَاطِنُهُمْ لِهَذَا الْفُرْقَانِ فَزَادَهُمْ فِرَارًا."
- ولی نوح دعوت کرد قوم خود را "شبانه"، یعنی از حیث عقول و روحانیتشان، که پنهان بود، و نیز "روزانه" دعوت کرد آنها را، یعنی از حیث ظاهر صورتها و حسشان، ولی جمع بین نکرد در دعوت مانند، "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ". پس، نفرت داشت باطنهای آنها از این فرقان، و بر فرارشان افزود.
- Nuh, peace be upon him called on his people at night in respect to their intellects and spirituality (rûhânîyya), which are unseen; and by day he also called on them in respect to their outer forms and senses. In his call, he did not unify with anything, like "there is nothing like Him." So their inward had a distaste for this separation, and it increased them in evasion.

قرآن با فرقان، و فرقان در قرآن، نه قرآن و فرقان تنها تنها

- ... فَفِي "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" اثْبَاتُ الْمِثْلِ وَ نَفْيُهُ، وَ بِهَذَا قَالَ عَنْ نَفْسِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - إِنَّهُ أُوتِيَ جَوَامِعَ الْكَلِمِ. فَمَا دَعَا مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - قَوْمَهُ لَيْلاً وَ نَهَاراً، بَلْ دَعَاهُمْ لَيْلاً فِي نَهَارٍ وَ نَهَاراً فِي لَيْلٍ. (شيخ ابن عربي، فصوص الحکم، ج ۱، ص ۷۱)
- پس، در "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" اثبات مثل و نفی آن است. از این روی، او - صلی الله علیه و سلم - درباره خود گفت که گنجینه‌های کلمات به من داده شده است. بنابراین، محمد - صلی الله علیه و سلم - دعوت نکرد قوم خودش را شبانه و روزانه، بلکه دعوت فرمود آنان را شبانه در روز، و روزانه در شب.
- Thus, in "There is nothing like His Like", is both the confirmation of the like and its negation. For this reason, the Prophet- may Allah bless him and grant him peace- said of himself, "I have been given all the words." Muhammad- peace be upon him- did not call on his people by night and day [separately], but rather, he called upon them by night in the day and by day in the night.

قرآن با فرقان، و فرقان در قرآن، نه قرآن و فرقان تنها تنها

کسی که در فرقان بازداشت شده است نیز گوش به قرآن نمی‌دهد مگر به همان مقداری که در آن است فرقان خودش، نه فرقان‌های دیگران.

• خدای تعالی می‌فرماید:

• وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (البقرة ۲:۹۱)

• (و چون به آنان گفته شد، "ایمان آورید به آنچه خدا فرو فرستاده است!"، گفتند، "ما ایمان داریم به آنچه بر خودمان نازل شده است!"، و کفر می‌ورزند بدانچه واری آن است در حالی که آن حق است راست دارند آنچه با آنان است. بگو، "پس، چرا کشتید پیامبران خدا پیش از این اگر مؤمن بودید؟!")

• إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (النساء ۴:۱۵۰)

• (همانا کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی افکنند، و می‌گویند، "ما به بعضی ایمان داریم و به بعضی کفر می‌ورزیم"، و می‌خواهند بین آن راهی برای برگزینند)

قرآن با فرقان، و فرقان در قرآن، نه قرآن و فرقان تنها تنها

- رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- چندان از عناد و کفر اینان بیم داشت که خدای تعالی او را وعده محافظت از آنان فرمود:
- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (٥: ٦٧ المائدة)
- (ای پیامبر، ابلاغ کن آنچه را از پروردگارت سوی تو نازل شده است، و اگر نکنی، نرسانده باشی رسالتش را، و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.)

انسان با آموختن قرآن آفریده می‌شود

• گفتاری از شیخ ابن عربی:

پس، قول او، "الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ"، نصب داده شده قرآن، سپس فرمود، "خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ" (۴-۱ : ۵۵ الرحمن). پس، نازل می‌فرماید بر او قرآن را تا ترجمه نماید از طرف او بدانچه آموخت او را حق [تعالی] از بیان، که قبول نمی‌کند آن را مگر این انسان. پس، برای قرآن علم تمییز بود، و دانست که محلش را، که نازل می‌شود بر آن از عالم، پس نازل شد بر قلب محمد- صلی الله علیه و آله و سلم-، "نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ" (۱۹۳: ۲۶ الشعراء) (فرود آورد آن را روح امین). سپس، پیوسته نازل می‌نماید آن را بر قلوب اُمّتش تا روز قیامت، و نزولش بر قلوب جدید فرسوده نمی‌شود. پس، وحی دائم است. برای رسول- صلوات الله علیه و سلامه- اولیّت است در آن و تبلیغ به گوش‌های بشر، و ابتداء از بشر است.

انسان با آموختن قرآن آفریده می‌شود

پس، قرآن برزخی شد بین حق و انسان، و ظاهر شد در قلب او بر صورتی که ظاهر نشد بدان در لسانش. خدا قرار داد برای هر موطنی، حکمی را که نباشد برای غیرش، و ظاهر شد در قلب **أحدي العین**، و [در] جسدش، [به صورت] خیال، و قسمت نمود آن را، گرفت آن را زبان، و گرداند آن را دارای حرف و صوت، و بند زد با آن شنوایی گوش‌ها را، و آشکار نمود که او مترجمی است از طرف الله، نه از الرَّحْمَن، به خاطر آنچه در آن است از رحمت و قهر و سلطان ... (الفتوحات، ط، بیروت، جلد ۳، ص ۱۰۸)

هنر و قالب شکنی

هنر به معنای عام آن یکی از حوزه‌هایی است که در آن قالب‌های فرقانی بسیار شکسته می‌شوند برای رفتن به سوی آنچه طعم و بوی قرآنی دارد.

پابلو پیکاسو نقاش معروف اسپانیایی، و خالق سبک کوبیسم در این زمینه جملاتی دارد:

- **“Learn the rules like a pro, so you can break them like an artist.”**
- **“Every child is an artist. The problem is how to remain an artist once he grows up.”**
- **“Ah, good taste! What a dreadful thing! Taste is the enemy of creativeness.”**
- **“I am always doing that which I cannot do, in order that I may learn how to do it.”**
- **“If I paint a wild horse, you might not see the horse... but surely you will see the wildness!”**
- **“Bad artists copy. Good artists steal.”**

هنر و قالب شکنی

- **“We all know that Art is not truth. Art is a lie that makes us realize truth at least the truth that is given us to understand. The artist must know the manner whereby to convince others of the truthfulness of his lies.”**
- **“The world doesn't make sense, so why should I paint pictures that do?”**
- **“There is no abstract art. You must always start with something. Afterward you can remove all traces of reality.”**
- **“Computers are useless. They can only give you answers.”**
- **“It took me four years to paint like Raphael, but a lifetime to paint like a child.”**
- **“I paint objects as I think them, not as I see them. ”**
- **“Painting is a blind man's profession. He paints not what he sees, but what he feels, what he tells himself about what he has seen.”**

هنر و قالب شکنی

• امام خمینی- رضوان الله تعالی علیه- نیز چنین سروده است:

من به خال لبّت ای دوست گرفتار شدم
چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم
فارغ از خود شدم و کوس اناالحق بزد
همچو منصور خریدار سر دار شدم
غم دلدار فکنده است به جانم، شرری
که به جان آدمم و شهره بازار شدم
در میخانه گشایید به رویم، شب و روز
که من از مسجد و از مدرسه، بیزار شدم
جامه زهد و ریا گندم و بر تن کردم
خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم
واعظ شهر که از پند خود آزارم داد
از دم رند می آلوده مددکار شدم
بگذارید که از بتکده یادی بکنم
من که با دست بت میکده بیدار شدم